روزنامه شرق

چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۸ • ۲ رمضان ۱۴۴۰ • ۸ می ۲۰۱۹

سال شانزدهم • شماره ۳۴۲۲ • ۱۶صفحه • ۴۰۰۰ تومان

توسط عراقچی در تهران به سفیران ابلاغ شد

نامه رئیس‌جمهور به سران چین انگلیس، فرانسه، آلمان و روسیه

گروه سیاست: رئیس‌جمهور نامه‌ای را خطاب به سران کشورهای ۴+۱ می‌نویسد که قرار است توسط سیدعباس عراقچی در اختیار سفیران این کشورها در تهران قرار گیرد. یک مقام آگاه ایرانی اطلاع داد که نامه رئیس‌جمهور به سران..

صفحه ۲

سخنگوی قوه قضائیه از بازداشت‌شدگان روز کارگر خبر داد

آزاد خواهند شد

گروه سیاست: غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضائیه، در دومین نشست خبری خود با اصحاب رسانه، ضمن تبریک حلول ماه مبارک رمضان، ابراز امیدواری کرد از نعمات این ماه همگان حداکثر بهره را ببرند. به گزارش «میزان»...

صفحه ۳

عضو کمیسیون صنایع مجلس در گفت‌وگو با «شرق» از امکان فساد در بهره‌برداری از معادن می‌گوید

امضاهای رانتی

صفحه ۴

در سالگرد خروج آمریکا از برجام ایران از دیپلماسی تقابلی خود پرده برمی‌دارد

جراحی تاریخی برجام

- حمایت بهارستان از اقدام پاستور
- موسویان: ایران نیازمند اقدامی قاطع است
- عباس ملکی: نفت را باید به هر قیمتی فروخت
- فک پلمب هسته‌ای از نوعی دیگر

عکس: Reuters

صفحه‌های ۶ و ۱۵

تیترها

مانور مبارزه با قاچاق بنزین

صفحه ۵

سپاه پاسداران:

هیچ ارتباط نامتعارفی میان میرقلی‌خان و سرافراز وجود ندارد

صفحه ۲

مطهری:

۲ شورای نگهبان نداریم

صفحه ۲

بررسی عملکرد پیروز حناچی در بهشت

دورزدن مشکلات با دوچرخه

صفحه ۱۳

سرمقاله

قدرت چانه‌زنی با هم‌گرایی میسر می‌شود

غلامرضا نظربلند. تحلیلگر

این روزها بحث درباره احتمال وقوع جنگ و گمانه‌زنی در این زمینه داغ است. مردم از یکدیگر سؤال می‌کنند آیا جنگی در راه است؟ بازار تحلیل‌های جنگی در شبکه‌های اجتماعی هم گرم است. یکی مصاحبه می‌کند و از زمان تقریبی جنگ سخن می‌گوید؛ دیگری فیلم ویدئویی می‌گذارد و به تحلیل می‌نشیند؛ احدی در مضرات جنگ داد سخن می‌دهد و مسئولان را از رفتن به سمت آن بازمی‌دارد؛ و قس علی هذا. این در حالی است که وقتی در معنای به‌روز شده جنگ غور می‌کنیم، به‌دلیل کسب علم جدید، پرسش‌های بیشتر و دقیق‌تری برایمان پیش می‌آید که تا پاسخی برای آنها نیابیم، نمی‌توانیم به پرسش اصلی جوابی بدهیم. واقعیت این است که در دنیای امروز واژه‌ها هم دستخوش تحول شده‌اند و معانی متنوع و متکثری را افاده می‌کنند که لزوما با مفاهیم سنتی خود رابطه تساوی ندارند. واژه جنگ هم از این قاعده مستثنا نیست، امروز جنگ در انحصار معنای نظامی آن نیست؛ جنگ اقتصادی، جنگ تجاری، جنگ سرد و جنگ نرم از جمله انواع جنگ است که حداقل به حسب ظاهر آنها را با جنگ نظامی کاری نیست. اسلحه که ابزار جنگ نظامی است هم مشمول همین قاعده است؛ برای مثال، وقتی از «اسلحه مالی» سخن می‌گوییم، می‌دانیم که آن را با تفنگ و باروت کاری نیست، ولی هیمنه آن اگر از سلاح گرم بیشتر نباشد، کمتر هم نیست. با این خوانش ما همین حالا هم در جنگی تجاری با چاشنی اسلحه مالی درگیریم. این جنگ را آمریکا با ابزار تنبیهی قدرت اجبار که مهم‌ترین ابزار آن تحریم است، به‌طور یک‌جانبه و بدون داشتن پشتوانه حقوقی بین‌المللی علیه ما به راه انداخته است تا اقتصاد و آن‌گاه دولت را به ورطه ورشکستگی بکشاند، به‌گونه‌ای که کشور نتواند در داخل نیازهای اولیه مردم را مرتفع و در بیرون هم عقبه منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی خود را حفظ کند. ترکیب این دو، دولت را با ناکارآمدی در داخل و ازدست‌دادن عمق راهبردی خود در محیط بیرونی و پیرامونی مواجه می‌کند و آنگاه تن رنجور آن را آماج جنگ نظامی، به‌عنوان تیر خلاص قرار می‌دهد، چراکه این نوع جنگ در اینجا به‌عنوان آخرین حربه (last resort) به کار می‌آید.

از فحوای مطلب پیش‌گفته ممکن است چنین برداشت شود که ما هم‌اینک متحمل جنگی اقتصادی هستیم که آمریکا به ما تحمیل کرده و جنگ نظامی دست‌کم تازمانی‌که دو پیش‌زمینه «اثبات ناکارآمدی» در داخل و «قطع بازوهای منطقه‌ای» در بیرون محقق نشده، منتفی است. گو آنکه این برداشت لزوما غلط نیست، اما ناقص است و نقص آن به این دلیل است که فقط موردی را پوشش می‌دهد که تحریم‌ها به اهداف خود نائل آیند و سپس جنگ نظامی کار را تمام کند، حال آنکه حالتی را هم باید تصور کرد که آمریکا وقتی ببیند تحریم‌ها کارساز واقع نشده‌اند، دست به حمله نظامی بزند تا چون گزینه تنبیهی قدرت اجبار جواب نداده است، صرفا به این طریق به اهداف خود برسد. اینها نمایانگر پیچیدگی‌های بیش از حد و آچمزکننده موضوع است. در اینجا، متغیرها، بازیگرها و مشارکت‌کننده‌ها متعدد و متنوع هستند. بازی، بازی پاردوکسیکالی است، چراکه هم توفیق آمریکایی‌ها و هم شکست آنها در اعمال تحریم‌ها می‌تواند منجر به جنگ شود! با این حساب نمی‌توان تحت هیچ شرایطی احتمال وقوع گزینه جنگ نظامی را از نظر دور داشت و پرسشمان را شاید بهتر باشد این‌گونه تعدیل کنیم که آیا جنگ، قریب‌الوقوع است؟ اگر اجزای این تحلیل را ملاک قرار دهیم، پاسخ این پرسش منفی است، چراکه آمریکایی‌ها تاکنون نه از شکست تلاش‌های تحریمی‌شان و نه از توفیق آن، اطمینان خاطر پیدا نکرده‌اند و به نظر نمی‌رسد در آینده نزدیک هم به چنین اطمینانی برسند؛ اما پرسش مهم‌تر این است که آیا می‌توان از وقوع جنگ پرهیز کرد یا نه؟ با فرض که ایران خواهان جنگ نیست، آنچه می‌ماند این است که آیا آمریکا هم خواهان توسل به زور نیست و اگر هست، آیا راهی برای بازداشتن آن وجود دارد؟

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

التهاب‌زدایی برای مدیریت قیمت دلار

مهدی تقوی
اقتصاددان

مدیریت دقیق منابع ارزی در شرایط فعلی و درپیش‌گرفتن سیاست‌های درست پولی در بازار ارز، نیازمند تمرکز بسیار جدی است. این را در یادداشت‌های قبلی «شرق» هم نوشته بودم. قیمت ارز تحت تاثیر عوامل غیراقتصادی به شکلی غیرواقعی درآمده است و این به آن معناست که اگر عرضه‌وتقاضا رها شود، قیمت در این بازار بالاتر از می‌رود. مداخله بانک مرکزی در این بازار خلاف سایر مداخلات دولت، اتفاقی قابل‌دفاع است. صادرات ایران تحت‌تاثیر تحریم‌ها، با دشواری‌های بسیاری همراه است. واقعی‌شدن نرخ ارز به سود کشورهایی است که کالا تولید و صادر می‌کنند اما ایران به‌جز نفت، میعانات و پتروشیمی، صادرات جدی دیگری ندارد. تقلیل ارزش پول ملی برای کشورهایی مطلوب است که کالا و خدمات تولید می‌کنند نه برای ایران که شرایطی متفاوت دارد.

یکی از دلایل اقتصادی نامتعادل‌شدن بازار ارز، کم‌شدن عرضه نسبت به تقاضاست؛ بازار سکه نیز این‌گونه بود. در گذشته این‌گونه بود که وقتی بانک مرکزی یا بانک کارگشایی به خرید سکه در بازار اقدام می‌کردند، قیمت‌ها افزایش می‌یافت و وقتی اقدام به فروش می‌کردند، با کاهش قیمت‌ها مواجه می‌شدیم؛ اما تجربه عرضه سکه در سال گذشته نشان داد این منطق هم در شرایط اقتصادی ایران به هم خورده است. وقتی همه به دنبال تبدیل پول ملی به یک کالا یا ارز خارجی برای حفظ ارزش آن باشند، اساسا نمی‌توان برای تحولات به دنبال منطق اقتصادی عرضه‌وتقاضا بود.

بخشی از ارزی که وارد بازار می‌شود، ناشی از درآمد نفت است. بخشی از آن نیز از طریق مسافرانی که به خارج از کشور سفر کرده‌اند، وارد کشور می‌شود که میزان آن چندان مهم نیست. با توجه به اینکه اعتبار اسنادی و مالی صادرات و واردات از طریق بانک‌ها انجام می‌شود، دلار نقدی در دست صادرکنندگان و واردکنندگان نمی‌ماند که به بازار عرضه کنند. همچنین با توجه به فعالیت سامانه نیما، عملا این مسیر در حال طی است و حتی واردات کالا به‌جای ارائه ارز حاصل از صادرات به سامانه نیما نیز شاید مرتفع‌کننده نیاز کالایی کشور باشد اما مشکل کمبود ارز را جبران نخواهد کرد. به‌عبارت‌دیگر، مقدار ارزی که از طریقی غیر از بانک مرکزی وارد بازار می‌شود، بسیار کم است. تاکید می‌کنم در شرایط اقتصاد ایران هیچ‌گونه منطق اقتصادی برگرفته از نظریات به‌ویژه در حوزه اقتصاد بین‌الملل نه برای تبیین التهابات سال گذشته و نه برای توجیه افزایش قیمت اوایل هفته اخیر کاربردی نداشته و ندارد. این میزان افزایش قیمت ارز یقینا با منطق اقتصادی همخوانی ندارد. اگرچه یقینا این نرخ غیرواقعی است اما همین نرخ اکنون بازار و تولید را نگران‌تر کرده است. ذیل نظریه «برابری قدرت خرید» اگر در ایران نرخ تورم بسیار بالا باشد اما در آن‌سو تورم در ایالات متحده کمرنگ باشد، آنگاه ریال و تومان ایرانی و اساسا نرخ ارز کشور ارزش خود را در مقابل دلار یا هر ارز دیگری از دست خواهد داد. به عبارت دیگر قدرت خرید ریال در مقابل دلار کاهش پیدا می‌کند. اما با رصد شرایط یک سال اخیر با این نظریه هم نمی‌توان برای این نرخ توجیهی در علم اقتصاد پیدا کرد؛ چراکه تورم ایران در برابر آمریکا تا به این اندازه نیست که دلار از مرز ۱۵ هزار تومان هم عبور کند. بازار ارز بسیار پیچیده است؛ به نحوی‌که معاملات سلف، آپشن و فیوچر را دربر می‌گیرد. تحلیلگران آن بسیار اندک و استادان و متخصصانی که بتوانند بازار ارز و مالی بین‌المللی را تحلیل کنند، بسیار کم هستند. کاهش ارز به‌دست‌آمده از فروش نفت در این مدت و تقلیل منابع حاصل از صادرات اگرچه بی‌تاثیر نیستند اما مسئله اصلی به باور نگارنده، شوک سیاسی حاصل از فشارهای رئیس‌جمهور آمریکا به ایران است. در واقع باید برای تاب‌آورکردن اقتصاد، ابتدا با استفاده از دیپلماسی، فضایی آرامش‌بخش برای مراودات طبیعی بین‌المللی و انتقال فناوری ایجاد کرد، سپس به این نوع اقتصاد اندیشید.

یادداشت

آمریکا از چه زمانی آرایش جنگی گرفته است؟

بهروز پورسینا

با آنکه بروز و ظهور دشمنی آمریکا با انقلاب اسلامی از همان زمان شکل‌گیری در سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ مشهود بوده است، اگر آرایش جنگی را در معنای اعمال دشمنی از نوع جنگ‌های اقتصادی و دیپلماتیک و نظایر آن که سرفصل‌های متعددی را در بر می‌گیرد، در نظر بگیریم، این آرایش جنگی با فرازوفرودهایی همواره از سال ۱۳۵۸ ادامه داشته است. بااین‌حال شاید اولین مرحله از شکل‌گیری یک آرایش نامتعارف جنگی- نظامی آمریکا علیه کشورمان را مربوط به حملات ارتش این کشور به سکوهای نفتی ایران و حمله به هواپیمای مسافربری در سال ۱۳۶۶ در دوران جنگ تحمیلی بدانیم. پس‌ازآن در دوره‌های بوش‌های پدر و پسر، به اَشکالی ضعیف از آرایش‌های جنگی می‌توان اشاره کرد. با روی‌کارآمدن اوباما، شکل‌گیری آرایش جنگی نظامی آمریکا، در حمله سایبری به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۹ از طریق بدافزار استاکس‌نت، بروز و ظهور یافت. بااین‌همه، روی‌کارآمدن ترامپ را شاید بتوان برهه‌ای متفاوت در تفکرات دشمنی‌ورزی آمریکا با ایران ارزیابی کرد. آمریکا در این مدت، نه‌تنها درباره ایران؛ بلکه در برابر جهان، برهه بی‌سابقه و پرچالشی را پشت سر می‌گذارد. پوپولیستی به اسم ترامپ، کرسی قدرت را به دست گرفته است و با شعار بازگرداندن دوباره عظمت و ابرقدرتی مطلق به آمریکا، چنان جهان و حتی خود آمریکا را از ژانویه ۲۰۱۷ با گونه‌هایی از رفتارها و تصمیم‌های سیاسی-حقوقی، اقتصادی و اجتماعی و حتی نظامی متخلخل، سطحی و متناقض درگیر کرده که وجهه آمریکا را به لحاظ عظمت و قدرت، به‌مراتب کریه‌تر و ضعیف‌تر از گذشته کرده است. دراین‌میان برخی جریانات عمدتا پشت پرده قدرت در آمریکا اینک در دولت ترامپ به صورت عریان‌تر رخ‌نمایی می‌کنند. در رأس این جریانات، ضد مسلمان و اسلامی بسیار تندرو به نام جان بولتون، مشاور امنیت ملی آمریکا از گروه نومحافظه‌کاران قرار دارد. برای اینکه با نومحافظه‌کاران و تفکرات‌شان بتوان سریع آشنا شد، باید نظری به فهرست نام افراد سرشناس این گروه خشن از دارودسته نیویورکی‌ها افکند. برخی از سیاست‌مداران سرشناس نومحافظه‌کار عبارت‌اند از پال ولفوویتز قائم‌مقام اسبق وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا، دونالد رامسفلد وزیر دفاع اسبق، کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه اسبق، دیک چنی معاون اسبق رئیس‌جمهور، جان بولتون سفیر اسبق آمریکا در سازمان ملل، نماینده مجلس پیتر کینگ، سناتورها لیندسی گراهام، مارکو روبیو و سناتور فوت‌شده مک‌کین. اگرچه گروه‌های مختلف در آمریکا در نوع تعامل با رژیم اسرائیل تفاوت ماهوی نمی‌کنند؛ اما شاید از برخی جنبه‌ها، نومحافظه‌کاران را بتوان مطلوب‌ترین گزینه‌ها در حاکمیت آمریکا برای رژیم اسرائیل دانست. کوتاه سخن اینکه علائم کاملا مشهودی از ابتدای سال ۲۰۱۹ وجود داشت که ارتش آمریکا در تدارک گرفتن آرایش جنگی در منطقه خلیج فارس است. این فرایند در چند هفته اخیر سرعت گرفته است. با آنکه گرفتن آرایش جنگی، لزوما به معنی اقدام برای حملات نظامی نیست؛ اما شکل و ظرفیت امنیتی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را قطعا تغییر می‌دهد. صد البته اینکه با ضرس قاطع هم بتوان مدعی شد که هرگونه درگیری نظامی در این منطقه منتفی است نیز سخنی به صواب و صلاح نیست. به نظر می‌رسد حمله نظامی به تمامیت ارضی ایران از سوی آمریکا دست‌کم تا پایان دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ منتفی است؛ اما این جمله به معنای منتفی‌بودن احتمال درگیری‌ها در این منطقه نیست. ارتش آمریکا برای شروع هرگونه درگیری نظامی، نیاز به مجوز شورای امنیت سازمان ملل یا کنگره آمریکا دارد. آمریکا حتی برای درگیری‌های نقطه‌ای به این مجوزها نیاز دارد؛ مگر آنکه به دروغ مدعی شود که آرایش جنگی ارتش در منطقه و درحال‌حاضر خلیج فارس، آرایش جنگی از نوع تدافعی است و نه تهاجمی؛ بنابراین، در شرایط جاری، در عین ضرورت حفظ هرچه بیشتر اقتدار نظامی کشورمان لازم است با رفتارهای ماجراجویانه جدید آمریکا بسیار هوشمندانه و حساب‌شده برخورد کرد. از خصوصیات مؤمنان، کیاست است که شرط لازم و رمز پیروزی در این برهه بسیار حساس، همین امر است.

حرف اول

هشدار جدی برای فوتبال ایران

بیژن ذوالفقارنسب

درباره حذف زودهنگام دو باشگاه پرطرفدار و اصلی کشور یعنی پرسپولیس و استقلال از لیگ قهرمانان آسیا، نکات بسیاری گفته شده است. حداقل درباره پرسپولیس به‌عنوان مدافع عنوان نایب‌قهرمانی آسیا، وداع با رقابت‌ها در مرحله گروهی، موضوعی است که ریشه آن را باید در نبود زیرساخت و برنامه‌ریزی در باشگاه‌های ایران و اساسا فوتبال کشور و دل‌بستن به اتفاقات جست‌وجو کرد. می‌توان از چند عامل نام برد که سال گذشته در موفقیت باشگاه پرسپولیس نقش داشتند و در رأس آنها شخصیت، کاریزما و دانش فوتبالی برانکو ایوانکوویچ قرار می‌گیرد و دوم، همبستگی تیمی که بر اثر محرومیت پرسپولیس از پنجره نقل‌وانتقالات ایجاد شده بود. سوم شور و شوقی که تماشاگران ایجاد می‌کردند و خیلی حریفان نیمه‌حرفه‌ای آسیایی را مقهور خود کردند. سال گذشته و امسال، باشگاه‌های ایران به‌عنوان باشگاه غیرحرفه‌ای در سطح فوتبال حرفه‌ای آسیا در صحنه رقابت‌ها حاضر بودند. ظرفیت پایین مالی و مدیریتی و نبود سازوکارهای حرفه‌ای در باشگاه‌داری از مرحله تدارکات تا قراردادهای داخلی و خارجی، کار را به جایی رسانده که فقط بر ظرفیت‌های پنهان ورزشکاران تکیه می‌شود. این شرایط این احتمال جدی را ایجاد می‌کرد که امسال هم تیم‌های ایران حداقل نه در مرحله گروهی ولی در مراحل حذفی، امکان رقابت با تیم‌هایی را که کاملا برای این سطح فوتبال تجهیز شده‌اند، نداشته باشند. با وجود ناراحتی از ناراحتی هواداران میلیونی این دو باشگاه که برند فوتبال ایران محسوب می‌شوند، شاید این اتفاق ناخوشایند از زاویه‌ای دیگر، باعث بیدارشدن برخی مسئولان ناآگاه به روابط بین‌المللی ورزش شود و به آنها نشان دهد برای حضور در عرصه‌های بین‌المللی نمی‌توان با امکانات محلی به مصاف حریفان تدارک‌دیده رفت. مسائل مالی و شرایط اقتصاد ایران به‌ویژه در بُعد تأمین ارز و تنگناهای مالی تیم‌های دولتی حتما در شرایط موجود بی‌تأثیر نبوده؛ اما فکر می‌کنم بیش از اینها این مدیریت دو باشگاه بوده که نتوانسته از داشته‌های خود به‌خوبی استفاده کند. باشگاه پرسپولیس با همین بودجه می‌توانست در فصل نقل‌وانتقالات دو، سه بازیکن باکیفیت داخلی جذب کند. بحران هفته‌های اخیر استقلال به‌هیچ‌وجه زیبنده باشگاهی نیست که متجاوز از ۵۵ سال سابقه حضور در سطح اول ورزش کشور را دارد و حال در انعقاد یک قرارداد با مربی خارجی، این‌گونه دچار چالش شده است.

ادامه در صفحه ۲

www.sharghdaily.ir

ارتباط با روزنامه شرق
SHARGHLINE
@SHARGHDAILY.IR